

## فراخوان !

و چه باشکوه و زیباست  
با بانکی بلند ،  
توده را به نبرد طبقاتی فراخواندن !  
( برتولد برشت )

فرار و مهاجرت اجباری !  
کارگران ارزان !  
جابجائی نیروی کار !  
جابجائی سرمایه !  
جابجائی قدرت !

جهان در محاصره ارتش هاست !

خشم ستم دیده گان ؛  
در فریادهای طغیانی انسان و طبیعت  
به اوج خود رسیده است !

.... سگان قریه خاموشند !

جنگ طبقات !

نگاه کنید !

تحمیل جنگ و بحران !

محاصره عمومی  
شهر ها و روستاها  
دوربین ها و میکروفون ها  
فانتوم ، آواکس ، تورنادو ،  
میراژ و میگ ...  
محاصره با آتش  
محاصره با کار  
محاصره با کالا  
محاصره با مصرف  
محاصره با آب  
محاصره با نان  
محاصره با دارو

جنایات بی مکافات  
استثمار و استبداد !

فاشیسم مذهبی  
ننو لیبرالیسم  
ننو فاشیسم عصر امپریالیسم !  
راسیسم  
آپارتاید  
حکومت های نظامی  
همه جا استوارند !

خرید و فروش قطعات یدکی انسان  
ارتشاء و فحشاء  
خودکشی و خود سوزی  
زنده بگور کردن انسان  
اعدام های اجباری اختیاری  
درد و وحشت !  
... سگان قریه خاموشند !

.... سگان قریه خاموشند !

کار اجباری  
بیگاری و بیکاری  
کارگران بی نان  
بیماری ، فقر ، گرسنگی ، ...  
اعتراض و اعتصاب  
سرکوب و اختناق  
مقاومت و مداومت !

خشم ستم دیدگان ...  
به اوج خود رسیده است !!

تحمیل جعل و جهل

میشنوید !

اعتراض و اعتصاب  
مقاومت و مداومت  
انفجار و باروت  
انفجار خون و استخوان  
از کشته ها ، پشته ها !  
سرخ اندیشه گان اعدای و زندانی !  
زندانیهای انفرادی  
گوانتانامو ، اوین ، ابو غریب ، ....  
زندانیهای اجتماعی  
شکنجه و شلاق ....

از صدر تا ذیل  
خرید و فروش نیروی کار ،  
اندیشه و انسان !  
تحمیل سکوت و سلوک !  
تحمیل و تحمیق فرهنگی  
عادت !  
ارتشاء و فحشاء !

انفجار و انهدام فرهنگ انسانی !  
مرگ ارزشها !  
درد و وحشت !

زندان افغانستان ، عراق ،  
فلسطین ، لبنان ،  
ترکیه ، ..... و ایران  
فریاد و حماسه و مقاومت !  
خونین ترین صفحات تاریخ !  
جنگ طبقات !

چپاول و غارت گنج ها !  
عصای زرین در مذاب زمین !  
قطع درختان !  
کارخانه های عظیم کاغذ توالت !  
سربرگهای خرید و فروش کار  
و انسان !  
قراردادهای رسمی برده داری نوین !

رودخانه های خون ،  
تا کنون جاری است !  
وهنوز  
طاعون قدرت ،  
دیانت و سیاست ،  
فاشیسم عصر امپریالیسم ،  
همه جا بال گسترده است !

اعتصاب و اعتراض !  
فرامین اخراج و بیکاری !  
فرامین مرگ !  
فرامین زندان ، شکنجه ،  
قطع دست و انگشتان ،  
کور کردن چشمان ،  
و اندیشه ،  
اعدام ، تیرباران ،  
سنگسار !  
درد و وحشت !

گوش کنید !  
گفتگوی تمدنها !  
نشست سران جهان ،  
در هایلینگ دام .....  
در سرزمینهای مقدس دیانت و سرمایه ،  
چپ و راست ،

بیبابان را سراسر مه گرفته است !  
رهبران و آموزگاران :  
چپ و راست !  
در عشرتکده ها و آرامسایشگاههای  
داخلی و خارجی  
سیاه مشق های علمی و الهی و ملی  
تفسیر عدالت و برابری و .... را  
باز نویسی میکنند !

.... یهودی و مسیحی و اسلامی و ....  
سوسیالیست و کمونیست و مانویست و  
ناسیونالیست ...  
پشت دیوار های نظامی الکترونیکی و بتونی  
با مارش هماهنگ چکمه پوشان سرمایه فاشیستی  
به وضوع بگوش میرسد :  
حفظ امنیت سرمایه و قدرت !  
تجارت و جنگ !

چپ و راست سیاست و دیانت :  
فاشیست دموکراتهای عصر امپریالیسم !  
خبثت و جنایت !  
زر و زور و تزویر !  
پذیرش و سلوک !  
تحقیق و تحقیر و تحمیل !  
دعوت به سکوت و سازش ،  
اطاعت و انتظار و مصلحت !  
کار و فرهنگ استثماری !  
انفجار تولید !  
انفجار مصرف !

شرکت در برنامه کنترل بحران !  
شرکت در برنامه تقسیم مجدد زمین ،  
منابع کانی و انرژی و سوخت ،  
کار و انسان ،  
و بازار های مصرف !  
شرکت در برنامه تولید ، مصرف  
تنظیم برنامه تولید  
و فروش سلاح های جدید  
و اتمی !

نگاه کنید !  
میادین جنگ !  
فروشگاهها و نمایشگاههای دائمی مرگ ،  
ابزارهای کشتار جمعی و فردی !  
انفجار تار و پود ،  
انفجار خون ،  
انفجار نسلها ،

قطع ریشه ها و شاخک های حساس اجتماعی !  
جایجانی سروهای ایستاده و مرده !  
تخریب آگاهانه فرهنگ انسانی !  
تخریب آگاهانه طبیعت !

نه ! ..... نباید این باشد !  
خاک خسته است و آب آلوده  
بردباری نه ! تغییر !  
چه باید کرد ؟ .....

غریبه ائی میخواند :

از شهر ها گذشتم  
مرزها راشکستم  
تو هر شهر وکارخانه ،  
دانشگاه و مدرسه  
تو هر جمع انسانی  
زدم به طبل طغیان  
فریاد زخم کشیدم  
بهر کسی رسیدم  
گفتم قصه دیوان  
راه علاج پرسیدم !

گلدونها گل ندادند  
ابر ها بارون ندادند  
چشمه های کوهستون  
یه چیکه آب ندادند  
ماهی های رودخانه  
صید شدند و خشکیدند  
دشت های بکر و سوخته  
گندم و جو... ندادند  
آسیاب های بادی  
از حرکت و سایش  
ایستادند و پوسیدند !

آفتابکاران دیروز  
کارگران امروز  
خسته و زار و خونین  
در جنگی نابرابر ؛  
کار، تولید، کالا ،  
سود و سرمایه  
زخم شکست دیدند  
خویشتن خویش ، شکستند  
گرسنگی چشیدند !

در کوره و کارخانه  
مدرسه و دانشگاه  
کشتزار و دیم و شالی  
گل مشت های سرخ آفتاب  
فریاد درد کشیدند !

بردباری نه ! هرگز !  
دیگر خاک خسته است و  
ما گرسنه ایم !

جنگل های فراوان ،  
پرنده و چرنده ،  
خزنده و رونده ،  
پلاسیدند و خشکیدند !  
کفتار و کرکس و موش  
به نعش ها رسیدند ،  
دریدند و چریدند !

به کوه گفتم ، فروریخت !

به هرکی هر چی گفتم  
به من جواب ندادند !

آی آدمهای آگاه  
آی آدمهای ساده  
آی آدمهای خوشبخت  
آی آدمهای بی غش  
آی آدمهای بی درد  
آی آدمهای عاشق  
آی آدمهای زخمی  
آهای آدمها که در ساحل نشسته ، شاد و خندانید !  
یکی در آب دارد میسپارد جان !

زمین اسیر بخته  
انسان اسیر تقدیر  
تو هم اسیرتقدیر  
تقدیر اسیر اغماء  
اندیشه حقارت ،  
اندیشه تجارت !

نگاه کنید به اطراف !

زمین ، خونین و چرکین !  
دریا ، خروش و طغیان !  
آسمان ، بیمار و مجروح !  
حیوان ، اسیر انسان !  
انسان خونین و مالین !  
انسان برده انسان !

میتونید صحنه را ببینید ؟  
صدا میرسه به گو شما ؟

چطور میشه بشینیم ؟  
چطور میشه بخوابیم ؟  
چطور میشه بخندیم ؟  
چطور میشه برقصیم ؟

وقتی انسان اسیره ،  
از گرسنگی میمیره ،  
بر دست و پاش زنجیره ،  
تو انفجار میسوزه ؟

چطور میشه نبینیم و نفهمیم.....  
نقش خودو نیابیم ؟

کارگر و زحمتکش  
اداری و تجاری  
معلم و محصل

دانشجو و مدرس  
..... آدمهای بی شماره  
عابران مست کوچه  
شاد و شنگول

غزل خوان  
تو جیبهاشون کلوچه  
حش ، تریاک ، هرونین ، کوکائین  
اسید و شیشه ،.....  
آبجو و شراب بدستی  
دست تو دست عزیزی  
تلو تلو گذشتن  
از پیچ و تاب کوچه

نگام کردند با تردید !؟

به ریش من خندیدند !

گه بگیره !  
گفتند و اخم کردند و گریختند !

آب شدند و گریستند !

راه رو ادامه دادند !

داد کشیدم با وحشت ،  
آهای آدم های..... بازی  
اسم تو گذاشتی انسان ؟

آی آدمهای ساده  
در لحظه های بی نیازی  
بازیت با جان ما هاست  
میلباردها انسان خاکی !

نمیتونی اینو بفهمی ؟

چرا پاسخ نمیدید ؟

سنگ ، قلب تون روساخته ؟  
نون ، مغزتون رو خورده ؟  
ترس ، دلهاتون رو برده ؟

به هرکی هر چی گفتم  
به من جواب ندادند !

آی آدمهای آگاه !

چه فایده داره اینجا ،  
چه فایده داره اونجا ،  
چه فایده داره بودن ،  
وقتی نشه ببینید  
وقتی نشه بفهمید ،

عشق بکنید بخندید  
از عشق تون بگرینید ،  
با عشق تون بمیرید ؟

به هر کی هر چی گفتم  
به من جواب ندادند !

آری !  
جواب ابله هان خاموشی نیست !  
آگاهی است !

تن میسپارم به راهم  
به راه پیش پایم  
به راه همراهانم  
تو راه قصه هایم  
با لاکپشت و حلزون  
ماهی سیاه و دوستاش  
جاری میشم تو مرزها  
کار میکنم ، داد میزنم ،  
جار میزنم تا تغییر :

میتونیم پاشیم رو پاها  
میتونیم با هم بمونیم  
بشیم گلمشت آفتاب  
بکوبیم بر سر دیوان  
بشکنیم شیشه عمرش

میتونیم با هم بسازیم  
قصه نوین بودن ؛  
حق حیات و ماندن  
زندگی انسانی  
سقفی برای زیستن  
قلبی برای هم نوع  
از هر رنگ و  
از هر جنس و  
ستاره !

تفسیر نه ، تغییر !  
میتونیم تاریخ بسازیم !

با یاد و نام پر افتخار کشته شدگان راه آزادی  
و حماسه سازی تاریخی شان در نفی فاشیسم مذهبی  
در کشتار جمعی سال 67  
و شاهدان آگاه تاریخ معاصر ایران  
که توان و تلاش بی پایان خود را برای روشنگری و آگاهی  
همگانی جامعه ، بکار میبرند.  
جهان / ماینز - 15.7.2007